

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث جلسه قبل:

همانگونه که گفته شد نظریه‌ی مرحوم آخوند قدس سره قابل قبول نیست و تقسیم حکم فعلی به فعلی من جمیع الجهات و فعلی من بعض الجهات قابل قبول نیست. اشکال عمده‌ی این نظریه همین است که ما یا برای فعلیت حکم علم مکلف را دخیل می‌دانیم یا دخیل نمی‌دانیم! اینکه بیائیم بگوئیم آنجایی که غرض مولا خیلی مهم است اینجا علم مکلف دخیل نیست و آنجایی که غرض مولا مهم نیست علم مکلف دخیل است، این اصلاً قابل تصویر نیست.

توضیحی در مورد مرحله فعلیت حکم:

از آنجا که برای بعضی از آقایان مطالب بحث جلسه قبل روشن نشد در اینجا توضیحی پیرامون فعلیت حکم ارایه می‌دهیم. فعلیت همان مرحله‌ی بعث و تحریک است. بعث و تحریک دایر مدار وجود و عدم است، یعنی يك حکم یا به مرحله‌ی بعث و تحریک رسیده یا به مرحله‌ی بعث و تحریک نرسیده. نمی‌شود بگوئیم يك حکمی به خاطر اینکه غرض مولا در آن خیلی مهم است بعث و تحریک نمی‌خواهد، اما يك حکمی که غرض مولا خیلی مهم نیست بعث و تحریک می‌خواهد.

روح کلام مرحوم آخوند به این برمی‌گردد که بگوئیم آنجایی که غرض مولا بسیار مهم است، بعث و تحریک نمی‌خواهد و جایی که غرض مولا مهم است بعث و تحریک می‌خواهد؛ اما ما می‌گوییم اساساً مسئله‌ی مرحله‌ی بعث و تحریک چه ارتباطی به مرحله‌ی ملاک دارد، یا حکم مولا به مرحله‌ی بعث می‌رسد یا نمی‌رسد! یا در این مرحله‌ی بعث علم مکلف دخالت دارد یا علم مکلف دخالت ندارد. اگر شما بگوئید در مرحله‌ی بعث آن موقعی که مولا بعث می‌کند علم مکلف دخالت دارد، معنایش این است که آنجایی که مکلف علم ندارد این حکم فعلیت ندارد. اگر بگوئید علم مکلف دخالت ندارد معنایش این است که احکام فعلی است و علم مکلف هم در آن دخالت ندارد، همین است که مشهور می‌گویند، تمام احکام شرعی‌ای که به مرحله‌ی فعلیت رسیده اند میان عالم و جاهل مشترک اند. (احکام مشترکه بین العالم و الجاهل).

البته آقایانی که در سال‌های گذشته تشریف داشتند مستحضرند که ما در این قاعده تردید داریم، ولی الآن به مرحوم آخوند عرض می‌کنیم که بالأخره شما در اینجا يك بام و دو هوا پیش رفتید، یا حکم به مرحله‌ی بعث رسیده یا نرسیده! اگر نرسیده که هنوز فعلی نیست و انشایی است، و اگر رسیده فعلی خواهد بود. حال اگر به مرحله فعلیت رسیده باشد یا علم در آن دخیل است یا دخالتی ندارد.

اشکال دیگر بر تقسیم مرحوم آخوند:

آن وقت اشکال دیگری که از همین جا بر مبنای آخوند واضح می شود این است که مرحوم آخوند برای اینکه فعلیت حکم فعلی من بعض الجهات را درست کنند، اظهار می دارد: «و كونه فعليا انما يوجب البعث أو الزجر فى النفس النبوية و الولوية» [1] ؛ مرتبه‌ای از بعث دارد، می‌گوئیم آن مرتبه‌ای از بعث چیست؟ می‌گویند بعث به نفس نبویّه یا ولویّه.

به نظر ما این تعبیر، حالا با تمام عظمتی که مرحوم آخوند قدس سره دارند يك تعبیر خطابی است. شارع متعال وقتی يك حکمی را برای همه جعل می‌کند این معنا ندارد که بگوئیم این بعث فقط به پیامبر یا به امیرالمؤمنین علیه السلام صورت گرفته است ، یا بعث در این حکم هست یا نیست، يك احکامی در نزد ائمه‌ی طاهرین علیهم السلام و الآن هم در نزد امام زمان صلوات الله و سلامه علیه هست که هنوز به مرحله‌ی فعلیت نرسیده، اینها به نحو انشایی باقی مانده تا آن زمانی که حضرت ظهور کنند و این احکام به مرحله‌ی فعلیت برسد. خود این تعبیر، اینکه مرحوم آخوند مجبور شده برای اینکه يك مرتبه‌ای از فعلیت را درست کنند فرمودند خطاب به نفس ولویّه و نبویّه است و تحریک به این دو نفس مقدّس است این يك حرفی است که قابل قبول نیست! اگر بعث است نسبت به همه‌ی افراد است، اگر نیست که اصلاً وجود ندارد

اشکال اثباتی به تقسیم مرحوم آخوند:

تا اینجا به مرحوم آخوند اشکال ثبوتی داشتیم، اما يك اشکال اثباتی هم وجود دارد و آن این است که ما چه راهی داریم احراز کنیم در چنین موردی غرض مولا آنقدر مهم است که به هیچ وجهی راضی به ترکش نیست و حکم بشود فعلی من جميع الجهات و در مورد دیگر غرض به آن درجه‌ای از اهمیت نرسیده و حکم بشود فعلی من بعض الجهات. در مقام اثبات اینکه ما يك راهی پیدا کنیم بر اینکه یکی از دو طرف را تشخیص بدهیم و احراز کنیم خود این هم مشکل است و قابل اثبات نیست. شما در حقوق الله چطور می‌توانید این تفکیک را پیدا کنید؟ در جایی که حق الناس است، حالا یا احتیاط به ادله‌ای واجب است یا اینکه احتیاط هم استحباب اکید دارد، قبلاً اگر یادتان باشد ما عرض کردیم در آن جزوه‌ای که در تلخیص مصنوعی هم به چاپ رسیده، این مطلب که مشهور است که در باب دماء و نفوس و عراض احتیاط واجب است، ما آنجا این را تخطئه کردیم و گفتیم اینطور نیست، در اینجا هم احتیاط استحباب مؤکد دارد، کلمات بسیاری از بزرگان و فقها هم روی استحباب مؤکدش است نه روی وجوبش، بعضی‌ها هم قابل به وجوب شدند. حالا این مسئله مربوط به حقوق الناس است، در حقّ الله از چه راهی ما بفهمیم که در باب نماز يك چنین غرضی هست یا نیست! در باب حج، در باب روزه، در بعضی از امور دیگر که منحصر به حقوق الله است، تفکیکش واقعاً مشکل است و ما نمی‌توانیم دلیلی بر آن پیدا کنیم.

سیره امام صادق(ع) در تکریم حافظان دین :

روز شنبه مصادف با شهادت رئیس مذهب امام صادق علیه السلام است، وجود مبارکی که همه‌ی این حوزه‌های علمیه و این علومی که امروز شیعه به این علوم افتخار و مباهات می‌کند به برکت حیات پر بار امام صادق علیه السلام است، شما ببینید ما از این وجود شریف چقدر روایت داریم، این حجّت خدا چه اصحابی و چه اشخاصی و چه بزرگانی به عنوان راوی از این حضرت روایاتی را در همه‌ی مسائل فقهی و ابعاد فقهی برای ما مطرح کردند.

نکته‌ای را که می‌خواهم در این چند دقیقه اشاره کنم دو مطلب است؛ يك مطلب این است که سیره‌ی امام صادق(ع) در مسئله‌ی تکریم حافظان دین، این باید مورد توجه قرار بگیرد. ببینیم کسانی که به عقیده‌ی امام صادق(ع) حافظان دین بودند چه اعتباری در نزد آن حضرت داشتند و این برای ما طلبه‌ها که مدّعی این هستیم که در مسیری قرار گرفتیم که می‌خواهیم جزء حافظان و حاملان دین باشیم بسیار مهم است. برای ما ارزش کار ما و اهمیت کار ما روشن‌تر می‌شود و برای دیگران هم مسئولیت‌آور است. وقتی انسان می‌بیند که حافظان دین در نزد امام صادق این مقدار اعتبار و اهمیت دارند آن وقت يك کسانی نباید بیایند

توهم کنند که روحانیت، مراجع، اینها هم يك افراد معمولي هستند و ارزش و اعتبارشان از نظر ديني مانند ساير گروههاست، خير اينطور نيست! چند تا روايت را من نقل مي‌كنم؛

فضل بن عبدالملك مي‌گويد «سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول أحبُّ النَّاسِ إِلَيَّ أَحْيَاءٌ وَأَمْوَاتٌ أَرْبَعَةٌ بُرِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيُّ وَزُرَّارَةُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ الْأَحْوَلُ وَ هُمْ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ أَحْيَاءٌ وَ أَمْوَاتٌ» [2] محبوبترين مردم در نزد من، چه زماني كه اينها زنده‌اند و چه زماني كه از دنيا بروند چهار نفر اند: بُريد، زراره، محمد بن مسلم و احول.

در روايت جميل بن دراج مي‌فرمايد: «بَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ بِالْجَنَّةِ بُرِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيُّ وَ أَبُو بَصِيرٍ لَيْثُ بْنُ الْبَخْتَرِيِّ الْمُرَادِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ زُرَّارَةُ أَرْبَعَةٌ نُجَبَاءُ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ لَوْ لَا هَؤُلَاءِ انْقَطَعَتْ آثَارُ النَّبُوَّةِ وَ انْدَرَسَتْ» [3]: نجباي اربعه را حضرت نام مي‌برد و مي‌گويد اگر اينها نبودند آثار نبوت از بين مي‌رفت و مندرس مي‌شد. باز به همين چهار نفر، البته در اينجا بُريد هست، محمد بن مسلم و زراره و ابابصير و ليث بن البختري المرادي هم هست.

داود به صرحان از امام صادق(ع) نقل مي‌كند: «إِنَّهُ قَالَ إِنَّ أَصْحَابَ أَبِيهِ كَانُوا زِيناً أَحْيَاءٌ وَ أَمْوَاتٌ» امام صادق(ع) فرمود اصحاب پدرم امام باقر(ع) زينت براي دين و مردم هستند احياءاً و امواتاً. اين تأكيد اشاره بر اين است كه اهميت اين افراد منحصر به زمان حياتشان نيست، اينها وقتي از دنيا مي‌روند باز اهميت و ارزششان باقي است. بعد اين چهار نفر را حضرت نام مي‌برد: زراره، محمد بن مسلم، ابو بصير و بريد. بعد مي‌فرمايد: «هؤلاء القوامون بالقسط، هؤلاء القوالون بالصدق» [4] اينها قيام كنندگان به قسطاند، يعني اشاره دارد به قائمين به قسطي كه در قرآن كريم آمده، قوال به صدقاند، هؤلاء السابقون السابقون اولئك المقربون اينها السابقون السابقون هستند، اينكه حالا يك كسي در زمان پيامبر(ص) بوده ولي درست بر مبني پيامبر عمل نكرده، بگوئيم اين چون در زمان پيامبر بوده، خودش عنوان السابقون السابقون دارد اين چنين نيست! السابقون السابقون آنهايي هستند كه در حفظ دين و بيان دين و تقويت دين بر ديگران سبقت مي‌گيرند، مراد سبقت زماني نيست كه بياييم بگوئيم يك شخصي چون زماناً مقدم بر ديگري بوده، از جهت زمان فقط اعتبار پيدا مي‌كند.

باز روايت ديگر كه يك مقدار مفصل‌تر است؛ جميل بن دراج مي‌گويد يك روزي بر امام صادق(ع) وارد شدم يك مردی از خدمت حضرت داشت خارج مي‌شد، حضرت به من فرمودند «لَقِيتَ الرَّجُلَ الْخَارِجَ مِنْ عِنْدِي» آن كسي كه داشت از پيشم مي‌رفت را ديدی؟ «فَقُلْتُ بَلَى» عرض كردم بله «هُوَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ» اول جميل گفت اين از اصحاب ماست و اهل كوفه است، امام عليه السلام فرمودند «لَا قَدَسَ لِلَّهِ رُوحُهُ وَ لَا قَدَسَ مِثْلُهُ» خدا روح او را تزكيه نكند! حالا يا نفرين است يا اين است كه مثلاً اين دعايي كه معمولاً مي‌كنيم قَدَسَ اللَّهُ نَفْسَهُ، حضرت مي‌گويد اين دعا شامل اين شخص نشود كه يك درجه از نفرين پائين‌تر است! يا عنوان نفرين را دارد كه بعيد نيست همين باشد، يا اينكه بگوئيم اگر حضرت در مقام نفرين به اين شخص نبودند يك درجه پائين‌تر از آن است، يعني اين دعا كه بايد شامل اولياء خدا بشود، شامل چنين آدمي نشود! «إِنَّهُ ذَكَرَ أَقْوَامَ» بعد حضرت علت اينكه به اين شخص نفرين مي‌كند را بيان مي‌كند.

مي‌فرمايد علتش اين است كه اين آدم پيش من شروع كرد به بدگويي از كساني كه مورد مورد اطمينان و امين پدر من بودند و پدر من به آنها اعتماد داشت، «ذَكَرَ أَقْوَامَ» يعني عيب‌جويي كرد كه «كَانَ أَبِي اِثْمَنَهُمْ عَلَيَّ حَلَالِ اللَّهِ وَ حَرَامِهِ» افرادي را در پيش من بدگويي كرد كه اينها امين پدر من بودند بر حلال و حرام خدا «وَكَانُوا عِيْبَةً عِلْمَهُ» اينها مخزن علم پدر من بودند «وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ هُمْ مُسْتَوْدَعٌ سَرِّي» امروز هم اسرار من به وديعه در پيش اينها گذاشته شده، تمام اسرار دين را من به اينجا منتقل كردم، «اصحاب أبي حقاً إذا أراد الله لأهل الأرض سوءاً صرف بهم عنهم السوء» اينها آدم‌هايي هستند كه اگر خداي تبارك و تعالي بخواهد نسبت به همي اهل أرض عذابي را نازل كند به برکت وجود همين سه چهار نفر عذاب را از اينها برمي‌دارد. «هم نجوم شيعتي احياءاً و اموات» اينها ستارگان شيعه‌ي من هستند احياءاً و امواتاً. «يحيون ذكر أبي» اينها ذكر پدرم و اجدادم را

زنده نگه می‌دارند «بهم يكشف الله كل بدعة» به وسیله‌ی اینها هر بدعتی روشن می‌شود که برای مردم بیان می‌شود که این امر بدعت است، کاشف بدعت‌ها و کاشفین بدعت‌ها اینها هستند. «ينفون عن هذا الدين إنتحال المبطلين و تعول الغالين» اینها از دین آنهایی که جزء مبطلین هستند و خودشان را به این دین نسبت دادند و خودشان را بدون هیچ ملاکی منتصب به دین ما کردند و واقعاً تدین به این دین ندارند اینها نفی می‌کنند آنها را.

حالا قبل از اینکه دنباله‌اش را بخوانیم؛ خود همین، اگر واقعاً در يك زمانی زراره و محمد بن مسلم و بُرید و ... این خصوصیات را داشتند که امام صادق(ع) بیان می‌کند و به خاطر اینکه آن شخص از اینها بدگویی کرده، امام آن شخص را نفرین می‌کند. در زمان ما چه کسانی حافظان دین هستند؟ در زمان ما چه نهادی و چه مراکزی متصدی برای حفظ دین هستند؟ روحانیت، حوزه‌های علمیه، بزرگان و مراجع دین حافظان دین هستند. و این «لا قدس الله مثله و لا قدس الله روحه» همان نفرینی است که آن زمان امام صادق(ع) کرده شامل کسانی که در زمان ما بی‌اعتنای به مراجع‌اند و بلکه سعی می‌کنند که آنچه که اینها دارند بیان می‌کنند تخطئه کنند هم می‌شود. مگر امروز امنای بر حلال و حرام خدا چه کسانی هستند؟ مراجع ما نسبت به مسئله‌ی حجاب این همه دارند فریاد می‌زنند و هشدار می‌دهند، اظهار نگرانی می‌کنند، اما می‌بینیم که از طرف دیگر مخالفت‌ها، برخوردها و تعبیرها، مجلات و چیزهایی که درست در نقطه‌ی مقابل این مسئله وجود دارد منتشر می‌شود.

حضرت در دنباله‌ی روایت دارد «ثم بكي»، خیلی عجیب است، امام صادق علیه السلام از اینکه يك نفر از زراره بدگویی کرده، از محمد بن مسلم و بُرید، اینطور ناراحت می‌شود و موضع‌گیری می‌کند و بعد هم گریه می‌کند که چرا باید اینطور بشود؟

دنباله‌ی روایت امام فرمود اینها «عليهم صلوات الله و رحمته أحياء و اموات» [5] اینها چه زنده باشند و چه بمیرند صلوات و رحمت خدا برایشان هست. این ما را متوجه اهمیت کارمان باید بکند، این بحث‌ها، این درسهای عظیمی که حالا در حوزه‌های علمیه وجود دارد همه برای این است که ما می‌خواهیم حلال و حرام را بشناسیم! هیچ افتخاری بالاتر از این نیست که وجود انسان به عنوان امین بر حلال و حرام خدا قرار بگیرد، حافظ حلال و حرام خدا قرار بگیرد. در جایی که دید يك چیزی حلال است بگوید حلال است و اگر دید حرام است مقابله کند! خوف نداشته باشد، اساساً از خصوصیات امنای بر حلال و حرام همین است که خوف نداشته باشد، اگر يك کسی به خاطر ترسی که دارد، به خاطر موقعیتی که دارد می‌بیند اگر يك حرامی را بگوید حرام است با او مقابله می‌کنند و موقعیت را از او می‌گیرند، این دیگر امین نیست! امنای خدا در حلال و حرام یعنی آنجایی که واقعاً چیزی حلال است می‌گوید حلال و در جایی که حرام است می‌گوید حرام و از هیچ کس وحشت ندارد.

همین منصور دوانیقی در يك نقلی دارد که يك روزی به امام صادق عرض کرد «لم لا تغشانا كما يغشانا سائر الناس» همانطوری که سایر مردم دور ما را گرفتند از حواشی ما هستند، کنار ما می‌آیند و پیش ما می‌آیند، چرا شما پیش ما نمی‌آیید؟ این معلوم می‌شود که مال آن اوایل بوده، اواخر که به دست خود منصور حضرت به شهادت رسید! حضرت در جواب می‌فرماید «ليس لنا ما نخافك من اجله» خیلی تعبیر و جواب خوبی است، فرمود ما چیزی که به خاطر او از تو بترسیم نداریم، یعنی ما ترس نداریم که به خاطر اینکه بترسیم بیائیم اطراف شما تا محفوظ بمانیم. «ولا عندك من أمر الآخرة ما نرجو لك» از نظر امر آخرت هم تو يك چیز مهمی نداری که ما به امید او بیائیم بگوئیم، حالا اگر بیائیم پیش تو ثواب دارد عند الله، اگر پیش تو بیائیم تقرب به خدا پیدا می‌کنیم، مفید برای امر آخرتمان است، چنین چیزی هم نیست! «ولا أنت في نعمة فنحنك عليه» اینطور نیست که تو در يك نعمتی باشی که ما بیائیم به تو تبریک بگوئیم، نعمت‌های عمومی راهمه دارند. حالا البته اموال مردم را می‌گرفته به غیر حق مصرف می‌کرده که برایش نعمت بوده، يك نعمتی که ما بیائیم به تو تبریک بگوئیم «ولا تراها نعمة فنحنك» [6] حالا مصیبتی هم سراغت نیامده که ما بیائیم به تو تسلیتی بگوئیم. ببینید چطور امام این را جواب می‌دهد، این از خصوصیات آنهایی است که محو در خدای تبارک و تعالی هستند، اینها ملاحظه نمی‌کنند اینجا که می‌خواهیم برویم نفع دنیوی برای ما دارد یا نه؟

ملاحظه مي‌کنند مي‌بينند اینجا آیا يذکرهم الآخرة هست يا نیست و این براي ماها بايد ملاك باشد، ارتباطاتمان با افراد، ترویج‌مان از افراد، اینها همه بايد بر اساس این ملاك باشد، اگر مي‌خواهيم با يك كسي ارتباط برقرار كنيم مي‌بينيم از جهت علمي واقعاً معلوماتي دارد تا از او استفاده كنيم يا نه؟ از نظر تقوایی به دنبال این بايد باشيم. يكي از مواردی که در حوزه‌های قبل بوده و متأسفانه الآن نه تنها اصلش يك مقدار فراموش شده، بلکه يك جایگزین بسیار بدی هم پیدا کرده! در حوزه‌های قبل دنبال این بودند که ببینند يك كسي که عمرش را در تهذيب گذرانده، عمری را براي خدا درس گفته، براي خدا زحمت کشیده و کار کرده، او را پیدا کنند و از نفس او ارتزاق معنوي کنند، اینکه الآن يك مقداری نیست! ما طلبه‌ها الآن در حوزه چند نفرمان رفتيم سراغ اینکه يك كسي که مهذب باشد و عمری را در تهذيب گذرانده باشد به ما معرفي کنید! از آن طرف مي‌آئيم يك كرامات جعلي، يك خواب‌هاي خيالي، يك بافتني‌هاي بي‌اساس دنبال آن مسائل مي‌رويم. بايد واقعاً دنبال این باشيم که ارتباطی که مي‌خواهيم با افراد پیدا كنيم این ارتباط بر چه محوري است؟ با يك مسئولی مي‌خواهيم ارتباط پیدا كنيم، ایا براي خدا مي‌خواهيم ارتباط داشته باشيم؟ براي تقويت انقلاب مي‌خواهيم ارتباط داشته باشيم؟ يا نه، مقاصد دنيوي داریم، مي‌خواهيم چند روز ديگر به يك پست‌ها و مقاماتي برسيم، دنبال این مسائل هستيم خدایی نکرده!

این سیره‌ي عملي امام صادق نسبت به حافظان دين است و نسبت به آنهایی که به درد دين نمی‌خورند مثل منصور دوانیقي. ببینید امام صادق چطور با او برخورد مي‌کند، چه جواب محکمي را به او مي‌دهد، این يك مطلب بود.

مطلب دوم يك وصيت جامع است که امام صادق(ع) به فرزندشان امام کاظم(ع) دارد که حضرت مي‌فرمايند «يا بني» اگر این وصيت را عمل کني «تعيش سعيدا و تموت حميدا» که حالا خودتان مراجعه بفرمایید. «يا بني إقبل وصيتي و احفظ مقالتي فإنك إن حفظتها تعيش سعيدا و تموت حميدا، يا بني من رضي بما قسم له استغني، من مدَّ عينه إلي ما في يد غيره مات فقير» [7] بسیار ضوابط خوب اخلاقي و تربيتي در این روايت ذکر شده که حتماً آقایان مراجعه بفرمایند.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1]. كفاية الاصول(قم، آل البيت (ع)، 1430 ق)، ص 278.

[2]. وسایل الشيعة، (قم، آل البيت، 1409 ق)، ج 27، ص 143

[3]. همان، ج 27، ص 142.

[4] رجال الكشي، (انتشارات دانشگاه مشهد، 1348 ش)، ص 238..

[5]. همان، ص 137..

[6]. مستدرک الوسائل، (قم، آل البيت، 1408 ق)، ج 12، ص 307.

[7]. بحار الانوار، (بيروت، مؤسسة الوفا، 1404 ق)، ج 75، ص 201.